

تحلیل همبستگی کانونی بین مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی و

مسئولیت اجتماعی در آموزش عالی (مطالعه موردی: دانشگاه شهید بهشتی)

زهرا حیدری زاده¹؛ محمد حسنی²؛ بهناز مهاجران³

چکیده

هدف: هدف از انجام این پژوهش، تحلیل کانونی رابطه بین مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی و مؤلفه‌های مسئولیت اجتماعی آموزش عالی در میان اعضای هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران بود. **روش:** این پژوهش به روش توصیفی-همبستگی و از نوع پیمایشی است که به شکل میدانی انجام شده است. نمونه آماری پژوهش، 193 نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی بودند که به روش تصادفی انتخاب شدند. از دو مقیاس فرهنگ دانشگاهی برگ کوئیست و مسئولیت اجتماعی دانشگاه والایس استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش همبستگی کانونی (بنیادی) استفاده شد. آلفای کرونباخ برای مسئولیت اجتماعی 0,98 و برای فرهنگ دانشگاهی 0,94 به دست آمد. **یافته‌ها:** داده‌های پژوهش پس از جمع‌آوری بر اساس فرضیه تحقیق و با استفاده از تحلیل همبستگی کانونی تجزیه و تحلیل شد. با توجه به سطح معناداری به دست آمده، رابطه خطی بین همه متغیرهای ارزیابی در سطح احتمال پنج درصد معنادار بوده‌اند. یافته‌ها حاکی از تأیید فرضیه پژوهش بود و ابعاد مسئولیت اجتماعی دانشگاه با ابعاد فرهنگ دانشگاهی نیز قابل پیش‌بینی و دارای رابطه معنادار بود. همچنین، در مجموعه مسئولیت اجتماعی، دانشگاه مسئول (0/63) و در مجموعه فرهنگ دانشگاهی، فرهنگ و کالتی (0/57) دارای بیشترین اهمیت بودند. **نتیجه‌گیری:** نتایج تحلیل کانونی با 99 درصد احتمال وجود همبستگی بین دو مجموعه متغیر را تأیید کرده است. دانشگاه مسئول، مدیریت اجتماعی، آموزش حرفه‌ای و مشارکت اجتماعی (مؤلفه‌های مسئولیت اجتماعی دانشگاه) با فرهنگ و کالتی، فرهنگ مدیریتی، فرهنگ توسعه‌ای، فرهنگ مجازی و فرهنگ مشارکتی فرهنگ دانشگاهی بهتر پیش‌بینی شدند. بنابراین، نتایج این پژوهش ضرورت لزوم بازنگری در سیاست‌گذاری‌ها را در رابطه با دو مقوله مهم فرهنگ دانشگاهی و مسئولیت اجتماعی دانشگاه را نزد سیاست‌گذاران این حوزه و نیز تأمل و پژوهش بیشتر حول این دو محور را محرز می‌سازد.

واژگان کلیدی: فرهنگ دانشگاهی، مسئولیت اجتماعی، آموزش عالی.

دریافت مقاله: 99/02/16؛ تصویب نهایی: 99/05/14.

1. دانشجوی دکتری مدیریت آموزش عالی (نویسنده مسئول) / نشانی: ارومیه، خیابان والفجر، خیابان صدا و سیما، دانشگاه ارومیه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه علوم تربیتی / نامبر: 04133369716 / Email: adib1420@yahoo.com
2. دکتری علوم تربیتی، استاد دانشگاه ارومیه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
3. دکتری علوم تربیتی، دانشیار دانشگاه ارومیه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

الف) مقدمه

نهاد آموزش عالی با جریانهای ضد و نقیضی در جهان امروز روبه‌روست. چنان‌که به اعتقاد صاحب‌نظران این حوزه، آموزش عالی دچار وضعیت «فوق پیچیدگی» شده است (بارت،¹ 1997). آنچه در جهان واقع رخ داده، تغییر «بستر اجتماعی» آموزش عالی است. در دوره ظهور دانشگاههای نسل سوم و چهارم و مفاهیم توسعه پایدار در عصر اطلاعات و شبکه این سؤال مطرح می‌شود که آیا دانشگاهها مسئولند تضمین کنند دانش آکادمیک تولید شده توسط آنها مستقیماً به شرایط زندگی انسان و توسعه پایدار) جامعه مدنی کمک می‌کند؟ آنچه واضح است این است که نهادهای آموزش عالی یارانه‌های قابل توجهی را از دولت دریافت می‌کنند. همچنین ظرفیتهای تخصصی پژوهشی و آموزشی‌ای را در اختیار دارند که بدیل آنها را نمی‌توان به آسانی در دیگر نهادهای جامعه یافت. بنابر این، آیا می‌توان استدلال کرد که همان‌طور که خدمات رفاهی عمومی باید در اختیار کلیه مشتریان خواهان این خدمات قرار گیرد، دانشگاهها نیز باید منابع خاص خود را برای برآورده کردن نیازهای اجتماعی مهم به کار گیرند؟ از سوی دیگر، الزامهای یک دانشگاه به لحاظ اجتماعی مسئول کدام‌اند؟ آیا می‌توان از فرهنگ دانشگاهی به عنوان متغیر مستقل در مطالعات مسئولیت اجتماعی دانشگاه نام برد؟ آیا نوع فرهنگ دانشگاهی با بروز و ظهور مسئولیت اجتماعی در آموزش عالی در ارتباط است؟

مروری بر تحولات آموزش عالی از ظهور اولین دانشگاه در قرن سیزدهم در بولونیای ایتالیا (محسنی، 1378: 340) تا به امروز نشان می‌دهد آموزش عالی همواره نهادی پویا و متغیر بوده که همگام با تحول ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و معرفتی تغییر کرده است. شکل‌گیری و تحول نقشها، کارکردها و ساختار نهاد آموزش عالی در جهان به سه دوره رنسانس و عصر روشنگری (از قرن 14 تا قرن 18)، عصر صنعتی (از اواخر قرن 18 تا ربع آخر قرن 20) و عصر اطلاعات و دانش (دوره معاصر) تقسیم می‌شود. در دوره نخست یا «مرحله شکل‌گیری»، دانشگاه بر مبنای آموزه‌های متافیزیکی و مذهبی مسیحیت شکل گرفت که با شروع انقلاب معرفتی و فرهنگی رنسانس، دانشگاه به سوی آموزه‌های «انسان‌گرایانه» تحول یافت. سپس، با ظهور «خرد مدرن جهانی» و آموزه‌ها و نیازهای «عصر روشنگری»، «انقلاب صنعتی»، «انقلاب دمکراتیک» و ظهور «دولت-ملت‌های مدرن، دانشگاه تربیت شهروندان مدرن، مدنی، دمکرات، خردگرا، سکولار و ناسیونالیست را که در چارچوب «ارزشهای ملی» دولت-ملتهای اروپایی عمل و رفتار می‌کنند، عهده‌دار شد. در این دوره، «الگوی سنتی» نظام ارزشهای دانشگاهی در جهان شکل می‌گیرد که در بر گیرنده ایده‌های کلاسیک نخبه‌گرایانه افلاطونی و در جستجوی دستیابی به آرمانهایی از قبیل جستجو و تحقق رفاه،

جستجوی حقیقت، جستجوی نظم و آزادی، جستجوی نیکی‌ها، جستجوی زیبایی (اسپس،¹ 2000: 22) است. تمام این ویژگی‌ها، انگارهٔ نخبه‌گرا و انسان‌گرای دانشگاه یا پارادایم سنتی را شکل داده و دانشگاه را به صورت یک «نهاد فرهنگی» می‌بیند که «مستقل» از دولت و نیازهای عمومی عمل می‌کند و فلسفهٔ وجودی آن، دانش جهانی است و با واقعیت روزمرهٔ زندگی به طور ضروری ارتباط چندانی ندارد (براون و مرین،² 1988: 12). اما بعد از دههٔ 1970 که پدیده‌های انفجار دانش رخ داد و فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، جامعهٔ دانش‌محور و جامعهٔ فردی‌شده و نیز منظومه‌ای گسترده و بی‌شمار از تحولات اجتماعی دیگر در ساختارهای سیاسی و فرهنگی جامعه مدرن ظهور یافت، جامعهٔ انسانی وارد مرحلهٔ تازهٔ «مابعد صنعتی» و «مابعد مدرن» (لیوتارد،³ 1984) شد. به نظر می‌رسد در این شرایط جدید، دانشگاهها در حال تبدیل شدن به مؤسسات خدمات عمومی‌اند و نهاد آموزش عالی «دورهٔ انتقالی» را پشت سر می‌گذارد. همچنین، بسیاری از ارزشهای گذشته، اعتبار خود را از دست می‌دهند و ارزشهای تازه‌ای جایگزین آنها می‌شوند (فاضلی، 1387). این تغییر دیدگاه و رویکرد به سیاستهای آموزش عالی، منجر به هدفگذاری‌های جدید و انتظارات جدیدتر از نقش دانشگاهها شده است؛ چنان‌که با ورود به نسل سوم و چهارم دانشگاهها و ارتباط بیش از پیش با صنعت و جامعه و مسئولانه عمل کردن در قبال جامعه، موضوعی است که با گسترش روزافزون اثرگذاری جامعهٔ دانشگاهی بر محورهای تشکیل‌دهندهٔ توسعهٔ پایدار؛ یعنی «اقتصاد»، «جامعه» و «محیط زیست» در سالهای اخیر شدت گرفته است. از سوی دیگر، مبانی علمی مسئولیت اجتماعی دانشگاه، مؤید دیدگاه کمیسیون اروپا (2006) مبنی بر اینکه هر سازمانی تأثیراتی بر جامعه دارد و به میزان این تأثیر باید مسئولیت‌پذیر و پاسخگو باشد، است؛ لذا دانشگاه به مثابهٔ یک نهاد باید مسئولیت پیامدهای ناشی از راهبردها، ساختار، سیاستها و عملکردهای خود را بر عهده گیرد (شفایی یانچلو و همکاران، 1397). لیوتارد (1984) این تازگی تحول در دانشگاه را در نقش «اجرایی»، که دانش در دورهٔ پست‌مدرن عهده‌دار شده است، می‌بیند. در این تحول، دانش دیگر نه بر اساس قدرت، توانایی و دقتش در بیان و بازنمایی واقعتهای جهان، بلکه بر اساس «ارزش استفاده» و فایده‌مندی‌اش ارزیابی و داوری می‌شود. بر این اساس، دانشگاه امروز ناگزیر باید همواره عهده‌دار ایفا و اجرای نقشی «محلی» یا «جهانی» باشد. (بارنت، 1997: 40)

این در حالی است که جامعه‌شناسان، علم را نهادی اجتماعی (مانند خانواده، اقتصاد، مذهب و سیاست) و با فرهنگ مستقل می‌دانند که دارای باورها، ارزشها و معیارهای خاص خود است. در واقع؛ این معیارها، الگوهای اخلاقی و فنی مجاز و قابل قبول کنش و منش افراد وابسته به این نهاد را تعیین می‌کنند و به اعضای آن می‌گویند چه چیزی مرجح، مقبول، پسندیده و مجاز است و با وجود اینکه این ارزشها، انگیزه و

1. Spies
2. Braun & Merrien
3. Lyotard

546 ♦ تحلیل همبستگی کانونی بین مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی و مسئولیت اجتماعی ...

محرك درونی و علايق شخصي كنگشگران عرصه علم را جهت داده و در مسير مشتركی كه «ارتقای دانش» است سوق می‌دهد، چه تأثیری می‌تواند بر پذیرش و اجرای مسئولیتهای اجتماعی دانشگاه در این برهه حساس تاریخی داشته باشد؟ آیا توجه به فرهنگ دانشگاهی در روند توسعه مسئولیتهای اجتماعی آموزش عالی حایز اهمیت و توجه خاصی است؟ مرور مطالعات انجام شده حاکی از این است كه هر تعریفی كه برای فرهنگ سازمانی و فرهنگ حرفه‌ای آورده می‌شود، می‌توان برای دانشگاه نیز در نظر گرفت؛ زیرا فرهنگ سازمانی، نظام الگومندی از ادراكات، معانی و باورها درباره سازمان خاصی است كه معناسازی در میان يك گروه دارای انتظارات مشترك را میسر و تسهیل می‌سازد و رفتار كاری افراد آن سازمان را هدایت می‌كند (بلور و داوسون،¹ 1994: 276)؛ همچنین به نظام باورها، انتظارات و اعمال فرهنگی درباره اینکه چگونه باید به نحو دانشگاهی عمل كرد، نیز پایبند است (كورتازی و جین،² 1997: 77). این تعریف بر نقش فرهنگ دانشگاهی در تعیین شیوه عمل فرد تأکید دارد؛ ولی وجوه عاطفی، احساسی و ارتباطی كنگش انسان دانشگاهی را در بر نمی‌گیرد. از این رو، در تعریفی انسان‌شناختی و به تبعیت از تعریف «معناشناختی و تأویل‌گرایانه» كلیفور گبیرتز (1983) از فرهنگ، می‌توان فرهنگ دانشگاهی را الگوی معانی نهفته در صور نمادین، از جمله كنگشها، گفته‌ها و تمامی مقولات معناداری دانست كه افراد دانشگاهی به كمك آن ارتباط برقرار می‌كنند و در تجارب، دریافته‌ها و باورهای مشترك با يكدیگر سهیم می‌شوند (فاضلی، 1387). به تعبیری ساده‌تر؛ فرهنگ دانشگاهی، قلمروها و مرزهای اجتماع علمی را مانند يك «قبیله» مشخص می‌سازد؛ از آن نظر كه در اجتماعات دانشگاهی نیز مانند يك قبیله، می‌توان الگوهای فرهنگی، زبان، قلمرو و سرحدات، باورها و ارزشهای متمایز از دیگری را شناسایی كرد. (بجر،³ 1984)

گالتونگ (1994) بر خلاف مرتون⁴ كه می‌گوید فرهنگ علم، چیزی مجزای از رفتار و الگوهای رفتاری معمول و متداول در جامعه است (مرتون، 1976: 33)، بر این باور است كه هر جامعه‌ای فرهنگ دانشگاهی خاص خود را ایجاد می‌كند؛ زیرا فرهنگ دانشگاهی از دل ساختارها و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن جامعه بیرون می‌آید؛ یعنی نهادهای آموزشی محصول فرهنگ جامعه خود می‌باشند. این امر بدین معناست كه وقتی دانش، شیوه‌های یادگیری و ارزشها در جامعه‌ای تغییر كنند، نهادهای آموزشی نیز به تبع آن تحول می‌یابند (گران،⁵ 2000: 208). بنابر این، جامعه، الگوها و شیوه‌ها و استانداردهای ملازم آموزش و پژوهش و مؤثر در فرایند یادگیری و انتقال علم را مشخص می‌كند؛ یعنی فرهنگ دانشگاه از لایحه‌های مختلف فرهنگی در جامعه تأثیر می‌پذیرد و به فرهنگ ملی شكل می‌دهد؛ از این رو، مانند دیگر اشكال

1. Bloor & Dawson
2. Cortazzi & Jin
3. Becher
4. Merton
5. Grant

547 ♦ زهرا حیدری زاده و همکاران

فرهنگ از طریق فرایند جامعه‌پذیری دانشگاهی به دانشجویان، اعضای هیئت علمی، کارکنان و مدیران انتقال می‌یابد (صباغان، 1388). در همین راستا، در این پژوهش به بررسی ابعاد فرهنگ دانشگاهی بر اساس مطالعات برگ کوئیست¹ پرداخته شد. وی، شش نوع فرهنگ کلیدی را که در مؤسسات آموزش عالی به کار می‌روند، بدین قرار برمی‌شمارد: فرهنگ مشارکت‌پذیر، فرهنگ مدیریتی، فرهنگ توسعه‌ای، فرهنگ و کالتی، فرهنگ مجازی و فرهنگ ملموس. هر یک از اینها در خصوص وظیفه تربیتی، پنداره، ارزش، اهداف و نیز نقشهایی که اساتید، دانشجویان، مدیران، متولیان و حتی عامه مردم ایفا می‌کنند، گفته‌های بسیاری دارند.

از سوی دیگر، مطالعات حاکی از این است که تا قرن نوزدهم میلادی برخی مدل‌های اروپایی نهادهای دانشگاهی بر این باور بودند که دانشگاه باید خود را وقف پروژه‌هایی کند که توسط اساتید متخصص و دانشجویانی فعال تحت نظر ایشان پیش می‌روند و برخی نیز تأکید بر آموزش در مقطع کارشناسی و برداشتی موسع از آموزش را داشتند که طبق این برداشت، آنها دانشگاه را نهادی در نظر می‌گرفتند که ارتباط چندانی با مسائل عمومی ندارد. اما آنچه برای هر دوی این دو دیدگاه در درجه اول اهمیت قرار داشت، ارزش ذاتی آموزش و پژوهش بود. طبق این سنتها، دانشگاهها ممکن است از راه نیل به کشفیاتی که می‌توانند (و ممکن است) در امور کاربردی اعمال شوند یا از طریق گرد هم آوردن نخبگان جوان و یاری رساندن به آنها در جهت تسهیل ذهنی جستجوگر، بر جامعه تأثیر بگذارند. قابل انکار نیست که به قول متیو آرنولد، آموزش عالی بی‌شک «خیلی بی‌سر و صدا بر ذهن جامعه تأثیر می‌گذارد»؛ اما تغییراتی که از پی این اثرگذاری می‌آیند، تنها نتیجه فرعی آموزش عالی‌اند، نه هدف غایی آن. (بوک، 1396: 14)

به صورت خاص در این نقطه است که در دیدگاههای جدید، آموزش عالی به عنوان ابزاری مطرح شد در جهت تولید دانش و نیروی انسانی مورد نیاز برای جامعه‌ای که با سرعت در راه توسعه گام بر می‌داشت. مهر تأیید این باور، تصویب و اجرای قانون موریل² در سال 1862 بود. این تغییر رویکردهای آموزش عالی به این دلیل است که آموزش عالی از یک سو در محیط و بازار رقابتی، کامل و بالغ و متنوع شده و از سوی دیگر، محیط ملی و جهانی آن در تحول ژرف و پدیده و مستمر قرار دارد؛ بنابراین، دانشگاهها برای

1. Bergquist

Morrill Act 2: طبق این قانون به هر کدام از ایالات زمینی واگذار می‌شد در جهت «وقف مال، حمایت مالی و تأمین مخارج حداقل یک دانشگاه که طبق مصوبات، هیئت قانونگذاری ایالتی موظف است رشته‌های مرتبط به کشاورزی و علوم فنی را آموزش دهد. هدف از این کار پیشبرد آموزش عملی و عمومی طبقات صنعتی در پیشه‌ها و فنون متعدد زندگی است». در پی تصویب این قانون، دانشگاهها و کالجهای موریل، خدماتی ارائه کردند که بسیار فراتر از آموزشهای تخصصی و شغلی بود: ارائه خدمات مربوط به توسعه کشاورزی و ایجاد تشکیلاتی در جهت آمایشهای کشاورزی، کمک اساتید حقوق در طرح قوانین تجاری، مشاوره اساتید اقتصاد در وضع قوانین اقتصادی و کاری به مقامات ایالتی، آموزش بزرگسالان و برنامه‌هایی از این قبیل که به افراد کمک می‌کرد تا در علایق فکری خود به کنکاش بپردازند و برای زندگی شغلی بهتر آماده شوند (کافمن، 1934: 205) و این نقطه عطفی شد در جهت‌گیری رویکردهای آموزش عالی به مسائل اجتماعی و محیط پیرامون خود.

548 ♦ تحلیل همبستگی کانونی بین مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی و مسئولیت اجتماعی ...

رویارویی با چالشها و فرصتها، باید شکل و ساختار خود را تغییر دهند (بورخه و مارینسکو،¹ 2011)؛ زیرا دانشگاهها صرفاً فراهم کنندگان خدمات آموزشی و پژوهشی نیستند، بلکه شکل دهنده هویت افراد مسئولیت پذیر نسبت به کشور خود و سایر کشورهای جهان نیز می‌باشند (سالیوان،² 2003). بنابر این، دانشگاهها نقش مهمی را در ایجاد توانایی نسل آینده به منظور دستیابی به موفقیت، رویارویی با پدیده جهانی شدن و رشد اقتصادی و ساخت آینده‌های پایدار برای مردم در سراسر جهان ایفا می‌کنند (ستوپامیس³ و همکاران، 2011). در همین راستا، مسئولیت اجتماعی به موضوع محوری بحثهای تأثیرگذار در سازمانها در قرن بیست و یکم تبدیل شده است. (ساوادیکوسول،⁴ 2010)

مفهوم مسئولیت اجتماعی، مفهومی ناهمگون و چندبعدی است (مارکوا، 2008) که در زمینه‌های بسیاری به کار گرفته شده است. تعریف کلی مسئولیت اجتماعی عبارت است از: «آگاهی از تأثیرات اجتماعی هر عمل معین» (جونز، 2002: 2). این مفهوم اغلب برای پوشش همزمان مفاهیمی چون: اخلاق تجاری، شهروندی شرکتی، پاسخگویی شرکتها، پایداری، سرمایه‌گذاری به لحاظ اجتماعی مسئولانه (اینگلی، 2008) و مشارکت در اجتماع (نوانکوئو و همکاران، 2007؛ سابتیدی و رایان، 2007) استفاده می‌شود. با وجود شکل‌گیری ادبیاتی گسترده طی دو دهه اخیر، از دهه 1990 به بعد هیچ تعریف واحدی از این مفهوم وجود نداشته که مورد قبول عام قرار گرفته باشد (کرو، 1999؛ وایتهاوس، 2006). برای مثال، پال و سیگل (2006) مسئولیت اجتماعی شرکتها را «پیشبرد یا ارتقای خیر اجتماعی» تعریف می‌کنند؛ در حالی که وود و جونز (1995) معتقدند مسئولیت اجتماعی شرکتها وظیفه [فعالان بخش] بازرگانی برای پرداختن به نیازهای اجتماعی، زیست‌محیطی و اقتصادی افراد ذی‌نفع است (چن و همکاران، 205: 1396). علاوه بر این، ادبیات معاصر، مفهوم مسئولیت اجتماعی شرکتی را فراتر از شرکتهای تجاری برده و به سایر حوزه‌ها تعمیم می‌دهد. یونرمن و ادوایر (2006) معتقدند درست نیست که به مسئولیت اجتماعی و ضرورتهای معطوف به عدالت اجتماعی در تجارت بپردازیم، ولی این استدلال را به اثرات ناشی از فعالیت سایر سازمانها تسری ندهیم. از این دیدگاه است که مفهوم مسئولیت اجتماعی را می‌توان به بخش دانشگاهی نیز تعمیم داد (جایل و بلیک، 137-139: 1396).

در تحقیقاتی که مسئولیت اجتماعی شرکتی را مفهوم مناسبی برای استفاده در موضوع دانشگاه می‌دانند، مسئولیت اجتماعی دانشگاه از چشم‌اندازهای مختلفی تعریف شده است. هارکاو (2006: 13) معتقد است «از دانشگاه به لحاظ اجتماعی مسئول، انتظار می‌رود به فعالیتها و ارزشهایی تمایل نشان دهد که تأکید می‌کند دانشگاه باید چیزی فراتر از محصولات کار معمولی آموزشی و تحقیقاتی‌اش را به جامعه

1. Burcea & Marinescu
2. Sullivan
3. Seto-Pamies
4. Sawasdikosol

برگرداند». لدیک و همکاران (2008: 3) معتقدند که دانشگاه‌های کروات «به عنوان یک اجتماع آکادمیک باید فعالانه به کیفیت زندگی اجتماع کمک کرده و آموزش شهروندانی فعال و به لحاظ اجتماعی مسئول را از طریق فعالیتهای منظم آکادمیکی که به مشارکت و توسعه فرایندهای دموکراتیک در جامعه یاری می‌رساند، تسهیل و تشویق کنند». از نظر آسترندر (2004) دانشگاهها مسئول اند تضمین کنند دانش آکادمیک تولید شده توسط آنها مستقیماً به شرایط زندگی انسان و توسعه جامعه مدنی کمک می‌کند. سه عنصر اصلی برای مسئولیت اجتماعی از دیدگاه آتکان و آکر (2007) عبارتند از: آموزش اخلاق و مسئولیت اجتماعی شرکتی به دانشجویان، آموزش اجتماعات محلی و ملی و کمک به رفاه اجتماعات محلی (جارا، 2007). پس می‌توان گفت مسئولیت اجتماعی دانشگاه، رویکردی اخلاقی است برای توسعه یک حس شهروندی مدنی و اجتماعی دانشجویان، کارکنان و اعضای هیئت علمی دانشگاه به منظور ترویج تعاملات اجتماعی، زیست‌محیطی، محیط زیستی، فنی و اقتصادی برای یک جامعه پایدار و بادوام محلی و جهانی (آرنزن، 2009؛ نقل از: ساوادیکوسول، 2009) که ترکیبی از چهار عنصر رویکرد اخلاقی، توسعه حس شهروندی همه افراد در دانشگاه، ترویج تعاملات اجتماعی و مانند آن و پایداری اجتماعی است (شفابی یامجلو، 1395). از این رو، دانشگاهها با بهبود عملکردهای توسعه پایدار در مدیریت نهادهای آموزش عالی، می‌توانند تعهد خود را نسبت به فعالیتهای مربوط به مسئولیت اجتماعی نشان دهند که باید آن را به عنوان یک بخش، به مثابه روشی از بودن و اداره کردن و عمل کردن، به فلسفه دانشگاه اضافه کنند. (چن و همکاران، 207:1396)

به مفهوم مسئولیت اجتماعی دانشگاه، در مطالعات پیشین از چشم‌اندازهای مختلف پرداخته شده است. نتایج مطالعات احمد (2012) حاکی از این است که بیشتر دانشجویان از نیاز به حفظ محیط زیست آگاه بودند، اما به لحاظ علمی با کمبود فعالیت مواجه‌اند. نتایج مطالعه دیما و همکاران (2013) نیز نشان داد پروژه‌های فارغ‌التحصیل محور، همکاری بین‌المللی و پروژه‌های اجتماعی فرهنگی و بوم‌شناختی، تأثیر عمده معناداری بر فعالیتهای مرتبط با مسئولیت اجتماعی دانشگاهی داشتند. ترووا و سابولوا (2010) طی پژوهشی، سطوحی از فعالیتهای مسئولیت اجتماعی دانشگاه را به عنوان مؤلفه‌های کلیدی آن برشمردند که عبارتند از: سطح اقتصادی، سطح اخلاقی، سطح فرو اجتماعی، سطح نوع‌دوستی و سطح زیست‌محیطی. در پژوهش دیگری از چایل و بلک (1396)، مفهوم «دانشگاه به لحاظ اجتماعی مسئول» به عنوان مفهوم در حال ظهور، ارزیابی انتقادی شده است. در این پژوهش به ارزیابی این مسئله پرداخته شد که چگونه می‌توان برای ایجاد تغییر در اجتماع، مثالی از مسئولیت اجتماعی دانشگاه در رابطه با جامعه محلی خود را به کار برد.

مطالعات حاکی از این است که رعایت مسئولیت‌پذیری در ایران در مقایسه با برخی کشورها و جوامع صنعتی در سطح پایین‌تری قرار دارد. در این زمینه، معیدفر (1385) با انجام پژوهشی در این زمینه اذعان می‌کند که گریز از محل کار، بی‌انگیزه بودن، اتلاف وقت در محل کار، سرگردانی افراد در مراجعه به سازمانها و اداره‌های دولتی و خصوصی، نشان‌دهنده نبود مسئولیت‌پذیری در فرهنگ سازمانی ایرانی‌هاست.

550 ♦ تحلیل همبستگی کانونی بین مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی و مسئولیت اجتماعی ...

نگاهی گذرا به هر یک از اداره‌های دولتی و خصوصی، شواهد بسیاری را بر مدعای معیدفر (1385) فراهم می‌آورد و متأسفانه این روند به طور روزمره رو به افزایش است. حایز اهمیت است که رعایت نکردن اصول اخلاق حرفه‌ای و مسئولیت‌پذیری، پیامدهای ناگواری را به دنبال خواهد داشت.

از سوی دیگر، مطالعات مرتبط به مفهوم فرهنگ در مطالعات آموزش عالی بر دو بخش مطالعات فرهنگی سازمانی و فرهنگ رشته‌ای متمرکز است (هارکاری، 2006). کلارک (1983) سعی کرد چارچوبی فرهنگی برای تجزیه و تحلیل فرهنگ دانشگاه تدوین کند. مفاهیمی که تیرنی (1990) برای مطالعه فرهنگ سازمانی در آموزش عالی معرفی می‌کند، عبارتند از: محیط، مأموریتها، جامعه‌پذیری، اطلاعات، راهبردها و رهبری. دیل (1982) عقیده دارد که هر دانشگاه معمولاً از فرهنگ خاصی برخوردار است که از طریق اقدامات اعضا مشخص می‌شود؛ این اقدامات شامل ارائه وقایع نمادین معرفی می‌شود. ماسلند (1995) فرهنگ سازمانی را یک متغیر مستقل در مطالعات سازمانی در آموزش عالی معرفی می‌کند؛ زیرا در آموزش عالی، فرهنگ می‌تواند بر مدیریت، زندگی دانشجویی، نحوه کار اعضای هیئت علمی و همچنین بر برنامه‌ها تأثیر بگذارد.

یکی از معروف‌ترین مطالعات در حوزه فرهنگ دانشگاهی، مطالعات بچر (1984) است. وی فرهنگ آموزش عالی را با تمرکز بر رشته‌ها بررسی کرد و بر این باور بود رشته فرد مهم‌ترین عاملی است که نگرشها، ارزشها و رفتار اعضای هیئت علمی را شکل می‌دهد. در ایران نیز در زمینه فرهنگ دانشگاهی و تأثیر آن در روند توسعه علمی در سالهای اخیر مطالعات متعدد - هرچند پراکنده‌ای - انجام شده است؛ موضوعاتی مانند مشکلات اجتماعی و صنفی دانشگاهیان (بلند، 1378؛ جاراللهی، 1380)، دانشگاه ایرانی و مسئله کیفیت (فراستخواه، 1395)، دانشگاه و آموزش عالی: منظرهای جهانی و مسئله‌های ایرانی (فراستخواه، 1389)، فرهنگ و دانشگاه (عزیزی، 1388)، موانع رشد علمی ایران و راه‌حلهای آن (رفع‌پور، 1381)، سوگیری‌های جاری در علم و تحقیقات دانشگاهی ایران (قاضی طباطبایی و ودادیر، 1380)، فرهنگ علمی - پژوهشی ایران: بررسی قابلیت‌ها و تنگناها (طانی، 1378) و غیره. این مطالعات اغلب با نگرش انتقادی، مشکل فرهنگ دانشگاهی را در نظام آموزش عالی کشور نشان می‌دهند و زمینه مناسبی برای طرح مشکل فرهنگ دانشگاهی در ایران فراهم کرده‌اند. از سوی دیگر، برخی مطالعات که به پژوهش درباره فرهنگ در محیط‌های آموزش عالی پرداختند، در واقع همان فرهنگ سازمانی را در محیط‌های دانشگاهی مورد توجه قرار دادند که تا حد زیادی با آنچه درباره فرهنگ آموزش عالی از منظر آکادمیک و دانشگاهی مد نظر است، مغایرت دارد؛ همچنان که این مورد درباره مطالعات مرتبط با مسئولیت اجتماعی دانشگاهی نیز صادق است.

بنابر آنچه ذکر شد، پرداختن به پژوهشهای مرتبط با مسئولیت اجتماعی دانشگاهها در بستر فرهنگی آموزش عالی و در جهت حرکت به سوی توسعه پایدار ضرورت می‌یابد. مطالعات انجام‌شده فرضیه این پژوهش را به شکل ذیل فرا روی پژوهشگران این مقاله قرار می‌دهد:

«بین مجموعه مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی در دانشگاه شهید بهشتی با مجموعه مؤلفه‌های مسئولیت اجتماعی دانشگاه رابطه وجود دارد».

ب) روش و ابزار

روش پژوهش در این مطالعه - با توجه به ماهیت موضوع پژوهش و فرضیه آن - از نوع توصیفی - همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش کلیه اعضای هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی است که تعداد 193 نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. برای اجرای این پژوهش از دو پرسشنامه فرهنگ دانشگاهی برگ کوئیس (2008) و مسئولیت اجتماعی والايس (2008) استفاده شد. مقیاس فرهنگهای دانشگاهی¹ به معرفی شش نوع فرهنگ دانشگاهی پرداخته که برای سنجش این شش فرهنگ، پرسشنامه‌ای متشکل از 72 گویه طراحی شده است. میانگین هر فرهنگ از میانگین نمرات یک سری گویه که به صورت تصادفی در پرسشنامه چیده شده‌اند، حاصل می‌شود. امین مظفری (1387) اولین بار این پرسشنامه را ترجمه و از آن استفاده کرده است. وی، با توجه به تحلیل عاملی، فرهنگ ملموس را از فرایند تحقق خارج (با توجه به اینکه سنتهای دانشگاهی در دانشگاه تبریز به لحاظ تاریخی عمیق نیست، بنابراین به نظر می‌رسد در چنین ساختار و هنجارهای علمی، نشانه‌هایی از فرهنگ ملموس وجود نداشته باشد) و بر این اساس تعداد گویه‌ها را به 49 پرسش تقلیل داد؛ در این پژوهش نیز همان روند در پیش گرفته شد. پرسشنامه در یک طیف شش درجه‌ای لیکرت طراحی شده و از جمع گویه‌های مربوط به هر فرهنگ، نمره فرهنگ مورد نظر به دست آمده است. برای سنجش مسئولیت اجتماعی دانشگاهی نیز پرسشنامه والايس (2008) با مقیاس شش درجه‌ای لیکرت مشتمل بر چهار بعد «تأثیرات سازمانی، تأثیرات آموزش، تأثیرات شناختی و تأثیرات اجتماعی» با مؤلفه‌های «دانشگاه مسئول به لحاظ اجتماعی و زیست‌محیطی، آموزش معتبر و مسئولانه حرفه‌ای و شهروندی، مدیریت اجتماعی دانش، مشارکت اجتماعی و حمایت منسجم دانشگاه از توسعه پایدار» مبتنی بر مدل مفهومی پژوهش استفاده شده است. هر دو پرسشنامه از لحاظ روایی و پایایی بر اساس مطالعات گذشته در سطح بسیار خوبی‌اند و در این مطالعه نیز آلفای کرونباخ به ترتیب برای مسئولیت اجتماعی دانشگاه 0/98 و برای فرهنگ دانشگاهی 0/94 برآورد شده است.

552 ♦ تحلیل همبستگی کانونی بین مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی و مسئولیت اجتماعی ...

ج) یافته‌ها

جدول 1، نتایج آمارهای توصیفی مرتبط با متغیرهای کانونی پژوهش را نشان می‌دهد. بیشترین مقدار میانگین و انحراف معیار به عامل مشارکت با میانگین $3/27$ با انحراف معیار $0/61$ و پایین‌ترین به فرهنگ و کالتی اعضای هیئت علمی با میانگین $2/83$ اختصاص یافته است.

جدول 1: شاخصهای توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
فرهنگ مشارکت‌پذیر	193	1	5	$3/06$	$0/76$
فرهنگ مدیریتی	193	1	5	$2/92$	$0/63$
فرهنگ توسعه‌ای	193	1	5	$2/87$	$0/63$
فرهنگ و کالتی	193	1	5	$2/83$	$0/69$
فرهنگ مجازی	193	1	5	$2/87$	$0/53$
مسئول	193	1	5	$2/99$	$0/66$
آموزش	193	1	5	$3/16$	$0/70$
مدیریت	193	1	5	$2/74$	$0/71$
مشارکت	193	1	5	$3/27$	$0/61$

برای آزمون رابطه خطی بین ابعاد متغیر کانونی پژوهش فرهنگ دانشگاهی (با ابعاد مشارکت‌پذیر، مدیریتی، توسعه‌ای، و کالتی و مجازی) و متغیر وابسته مسئولیت اجتماعی دانشگاه (با ابعاد مسئول، آموزش، مدیریت و مشارکت)، از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. این آزمون این امکان را فراهم می‌کند تا نقش و رابطه یک متغیر با نام X از یک سو و متغیر دیگری با نام Y از سوی دیگر، از طریق همبستگی خطی دو متغیر مشخص شود (کلاتری، 1389). جدول 2، نتایج آزمون رابطه خطی همبستگی پیرسون را نشان می‌دهد. با توجه به سطح معناداری به دست آمده، رابطه خطی بین همه متغیرهای مورد ارزیابی در سطح احتمال پنج درصد معنادار بوده‌اند.

جدول 2: همبستگی پیرسون بین متغیرها

متغیرهای کانونی	فرهنگ مشارکت‌پذیر	فرهنگ مدیریتی	فرهنگ توسعه‌ای	فرهنگ و کالتی	فرهنگ مجازی	مسئول	آموزش	مدیریت	مشارکت
فرهنگ مشارکت‌پذیر	1								
فرهنگ مدیریتی	0/75**	1							
فرهنگ توسعه‌ای	0/79**	0/78**	1						
فرهنگ و کالتی	0/74**	0/74**	0/80**	1					
فرهنگ مجازی	0/69**	0/62**	0/75**	0/60**	1				
مسئول	0/54**	0/65**	0/61**	0/62**	0/40**	1			
آموزش	0/13	0/27**	0/23**	0/18	0/16	0/43**	1		
مدیریت	0/55**	0/55**	0/61**	0/66**	0/43**	0/71**	0/44**	1	
مشارکت	0/35**	0/40**	0/50**	0/49**	0/38**	0/60**	0/49**	0/71**	1

1. تحلیل همبستگی کانونی

همبستگی کانونی در حقیقت؛ همبستگی بین یک مجموعه متغیر وابسته و یک مجموعه متغیر مستقل است. همان‌گونه که رگرسیون چندمتغیره، روابط بین مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل را با یک متغیر وابسته بررسی می‌کند، همبستگی کانونی نیز روابط بین تعدادی متغیر مستقل را با تعدادی متغیر وابسته بررسی می‌کند. مجذور همبستگی کانونی درصد واریانس مجموعه متغیرهای وابسته را که به وسیله مجموعه متغیرهای مستقل تبیین می‌شود، نشان می‌دهد. این همبستگی، روابط بین دو مجموعه متغیرها را نشان می‌دهد نه یک همبستگی بین تک‌تک آنها را. منطق حاکم بر این روش، به دست آوردن ترکیب خطی متغیرهای هر یک از مجموعه‌های مذکور است؛ به طوری که همبستگی بین دو ترکیب خطی محاسبه شده به حداکثر برسد. اما این روش فقط با محاسبه یک همبستگی کانونی بین مجموعه‌ای از متغیرها به اتمام نمی‌رسد، بلکه ممکن است با توجه به متغیرهای مورد استفاده، چندین جفت ترکیب خطی به دست آید. تعداد متغیر کانونی به دست آمده، بر اساس تعداد متغیرهای مجموعه کوچک مورد نظر تعیین می‌شود. (کلاتری، 1389)

در مدل کامل تحلیل همبستگی کانونی، حداقل سطح معناداری قابل قبول برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، پنج درصد است که به عنوان سطح معناداری رایج در تعیین معناداری یک ضریب همبستگی است و رایج‌ترین آزمون معناداری اف است که علاوه بر این، آزمونهایی به طور جداگانه برای هر تابع کانونی به کار می‌رود و در بررسی معناداری ریشه‌های به دست آمده، می‌توان از یک آزمون چندمتغیری برای معناداری همه ریشه‌های کانونی استفاده کرد. جدول 3، نتایج آزمونهای معناداری برای مدل کامل تحلیل همبستگی کانونی را نشان می‌دهد.

554 ♦ تحلیل همبستگی کانونی بین مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی و مسئولیت اجتماعی ...

جدول 3: آزمونهای معناداری برای مدل کامل تحلیل همبستگی کانونی

نام آزمون	مقدار	df	df خطا	اف	سطح معناداری
آزمون اثر ییلاری	0/766	20	748	9	0/001
آزمون اثر هتلینگ	1/50	20	730	13/68	0/001
آزمون لامبدای ویلکز	0/351	20	611	11/36	0/001
آزمون بزرگ‌ترین ریشه‌روی	0/556	-	-	-	-

همان‌طور که در جدول 3 ملاحظه می‌شود، معناداری مقدار لامبدای ویلکز ($F=11/36, P</math>0,000) و $\lambda=0/35$) نشان می‌دهد که با احتمال 99 درصد بین دو مجموعه متغیر، همبستگی کانونی وجود دارد. البته لامبدای ویلکز مقدار واریانس را نشان می‌دهد که با مدل تبیین نمی‌شود، در نتیجه، $1-\lambda$ اندازه اثر مدل کامل را در ماتریس r آشکار می‌سازد. بر این مبنا، اندازه اثر دو تابع کانونی این تحلیل برابر با 0/65 اندازه اثر مقدار واریانس مشترک بین دو دسته متغیر است که مدل کامل قادر به تبیین آن است. بنابراین، مدل به دست آمده نشان می‌دهد که یک منبع واریانس مشترک وجود دارد که همپوشانی دو دسته متغیر را تبیین می‌کند؛ میزان این واریانس 0/65 است. نخستین قدم آماری در تحلیل کانونی استخراج یک یا تعداد بیشتری تابع کانونی است. در این پژوهش، با توجه به اینکه متغیر ملاک چهار مؤلفه داشت، تعداد ریشه‌ها یا توابع استخراج شده به همان میزان است (چهار تابع کانونی). ابعاد کانونی که متغیرهای کانونی نیز نامیده می‌شوند، متغیرهایی پنهانی‌اند که با عوامل به دست آمده در تحلیل عاملی قابل قیاس‌اند. برای بررسی معناداری توابع، به مقدار واریانس که هر تابع تبیین می‌کند توجه می‌شود. بزرگی رابطه بین جفت ترکیب خطی با ضریب همبستگی متعارف یا کانونی نشان داده می‌شود. مجذور این ضریب، مقدار واریانس یک متغیر کانونی را که با متغیر کانونی دیگری تبیین شده نشان می‌دهد. مجذور این ضریب همچنین ممکن است مقدار واریانس مشترک بین دو متغیر کانونی نامیده شود (تقی‌زاده یزدی و همکاران، 1393). جدول 4، خصوصیات توابع حاصل از تحلیل کانونی را در این پژوهش نشان می‌دهد.$

جدول 4: ویژگی‌های توابع حاصل از تحلیل کانونی

شماره تابع	مقدار ویژه	درصد	درصد تجمعی	همبستگی کانونی	مجذور همبستگی
1	1/25	83/61	83/61	0/745	0/555
2	0/135	9/03	92/65	0/307	0/094
3	0/104	6/98	99/63	0/28	0/08
4	0/005	0/365	100	0/15	0/03

555 ♦ زهرا حیدری زاده و همکاران

همان گونه که در جدول 4 ملاحظه می شود، مجذور همبستگی کانونی RC^2 توابع به ترتیب برابر با 0/556، 0/099، 0/08 و 0/005 است. توابعی که کمتر از 10 درصد واریانس را تبیین کنند، باید کنار گذاشته شوند و قابل تفسیر نیستند (شری و هسان، 2005). بنابراین، تابع اول 55 درصد از واریانس مشترک را تبیین می کند و تفسیر می شود و توابع دوم و سوم و چهارم تفسیر نمی شوند. علاوه بر این روش، آزمون معناداری توابع به کمک تحلیل کاهش بعد نیز به پژوهشگر اجازه می دهد تا به کمک چیدمان سلسله مراتبی توابع، معناداری آنها را آزمون کند. جدول 5 نتایج تحلیل کاهش بعد توابع چهارگانه این پژوهش را نشان می دهد.

جدول 5: نتایج تحلیل کاهش بعد برای توزیع کانونی

شماره تابع	لامبدای ویلکز	اف	Df	Df خطا	سطح معناداری
1	0/351	11/31	20	611/2	0/001
2	0/792	1/7	12	489/7	0/054
3	0/90	1/3	6	372	0/06
4	0/994	0/51	2	187	0/60

همان طور که در جدول 5 مشاهده می شود، بر اساس نتایج آزمون اف، فقط یک مورد از توابع کانونی معنادار است ($F=11.31$, $P<0.0001$, $\lambda=0.351$). تابع دوم ($F=1.7$, $P=0.051$, $\lambda=0.792$) و تابع سوم ($F=1.3$, $P=0.06$ و $\lambda=0.90$) معنادار نیستند. در این پژوهش چهار بعد کانونی در نظر گرفته شد و محاسبه شد که فقط یکی از آنها از نظر آماری معنادار است. اولین آزمون ابعاد به این امر می پردازد که آیا هر چهار بعد به دست آمده از نظر آماری معنادارند؟ ($F=11.31$ و $P<0.0001$). این چهار آزمون چندمتغیری مدل کلی میان دو دسته متغیر را آزمون می کنند. به عبارت دیگر؛ این آزمونها واریانس مشترک میان متغیرهای مستقل و وابسته را در سطوح تمام توابع زیربنایی (حاصل از چهار جفت متغیرهای ترکیبی) ارزیابی می کنند.

بررسی فرضیه اصلی پژوهش (رابطه بین مجموعه مؤلفه های فرهنگ با مجموعه مؤلفه های مسئولیت اجتماعی اعضای هیئت علمی) از طریق تحلیل متغیرهای کانونی امکان پذیر است. تحلیل متغیرهای کانونی از طریق بررسی ضرایب استاندارد و ساختاری صورت می پذیرد. همان طور که داده های جدول 3 نشان می دهد، فرضیه پژوهش تأیید می شود و ابعاد مسئولیت اجتماعی دانشگاه (دانشگاه مسئول، آموزش حرفه ای، مدیریت اجتماعی و مشارکت اجتماعی) با ابعاد فرهنگ دانشگاهی (مشارکت پذیر، مدیریتی، توسعه ای، و کالتی و مجازی) قابل پیش بینی و دارای رابطه معناداری است. جدول 6 ضریب استاندارد، ضریب ساختاری و مجذور آنها (واریانس تبیین شده) را نشان می دهد. در این جدول، بار کانونی یا ساختاری نشانه همبستگی متغیر با متغیر کانونی است. ضرایب کانونی استاندارد شده، همانند ضرایب رگرسیون استاندارد شده در تحلیل رگرسیون اند و اهمیت متغیر را در مجموعه نشان می دهند. گفتنی است که مجموعه ها در

556 ♦ تحلیل همبستگی کانونی بین مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی و مسئولیت اجتماعی ...

تحلیل همبستگی کانونی همانند متغیرهای مکنون در مدل‌یابی معادلات ساختاری یا تحلیل عاملی‌اند که به آنها متغیر کانونی می‌گویند (هومن، 1385). برای شناسایی متغیرهای معنادار در مجموعه‌ها یا متغیرهای کانونی تاباچینک و فیدل (2007) و شری و هنسان (2005) توصیه می‌کنند که فقط باید به متغیرهای دارای ضرایب کانونی بالای 0/30 و بیشتر توجه و آنها را تفسیر کرد.

جدول 6: ضرایب استاندارد، ساختاری و مجذور آنها در تابع اول

متغیر	ضریب استاندارد	ضریب ساختاری (بار کانونی)	مجذور ضریب ساختاری
دانشگاه مسئول	0/63	0/91	0/82
آموزش حرفه‌ای	0/20	0/29	0/085
مدیریت اجتماعی	0/61	0/89	0/79
مشارکت اجتماعی	0/11	0/61	0/37
فرهنگ مشارکت‌پذیر	0/16	0/83	0/69
فرهنگ مدیریتی	0/27	0/87	0/76
فرهنگ توسعه‌ای	0/23	0/88	0/77
فرهنگ و کالتی	0/57	0/96	0/92
فرهنگ مجازی	0/20	0/59	0/35

جدول 6 نشان می‌دهد که در تابع اول متغیرهای خطی ملاک عبارتند از: دانشگاه مسئول، مدیریت اجتماعی، آموزش حرفه‌ای و مشارکت اجتماعی. از طرف دیگر، در این تابع هر پنج متغیر فرهنگ (وکالتی، مدیریتی، توسعه‌ای، مجازی و مشارکت‌پذیر) در متغیر خطی پیش‌بین دارای اهمیت و سهم‌اند. به بیان دیگر؛ تا اینجا نتایج نشان می‌دهد که طبق تابع اول، دانشگاه مسئول، مدیریت اجتماعی، آموزش حرفه‌ای و مشارکت اجتماعی با فرهنگ وکالتی، فرهنگ مدیریتی، فرهنگ توسعه‌ای، فرهنگ مجازی و فرهنگ مشارکت‌پذیر، بهتر پیش‌بینی می‌شوند. بنابر این، فرضیه اصلی تحقیق حاضر تأیید می‌شود. در جدول 6، ضریب ساختاری (بار کانونی) نشانه همبستگی متغیر ملاک با متغیر کانونی است. ضرایب کانونی استاندارد شده، همانند ضرایب رگرسیون استاندارد شده در تحلیل رگرسیون و نشان‌دهنده اهمیت متغیر در مجموعه‌اند. در مجموعه مسئولیت اجتماعی، دانشگاه مسئول (0/63) دارای بیشترین اهمیت و در مجموعه فرهنگ، فرهنگ وکالتی (0/57) دارای بیشترین اهمیت‌اند. همچنین واریانس تبیین شده، میزان واریانس است که هر مجموعه، متغیر کانونی خود را تبیین می‌کند. در این مطالعه، وزن واریانس مشترک میان این دسته متغیر برابر با 65 درصد است که با مقدار $F=11,31$ در سطح 0/001 معنادار است.

برای شناسایی متغیرهای معنادار در مجموعه‌ها یا متغیرهای کانونی، تاباچینگ و فیدل (2007) پیشنهاد می‌کنند که بار کانونی 30 درصد و بیشتر هر متغیر، نشانه معنادار بودن آن در مجموعه خودش است؛ زیرا اگر کمتر از 30 درصد باشد، میزان همپوشی آن خیلی کم خواهد بود. بنابر این، متغیرهای معنادار در مجموعه فرهنگ؛ فرهنگ مشارکت‌پذیر (0/83)، فرهنگ مدیریتی (0/87)، فرهنگ توسعه‌ای (0/88)، فرهنگ وکالتی (0/96) و فرهنگ مجازی (0/59) است. در مجموعه مسئولیت اجتماعی؛ دانشگاه مسؤل (0/91)، آموزش حرفه‌ای (0/29)، مدیریت اجتماعی (0/89) و مشارکت اجتماعی (0/61) است.

(د) بحث و نتیجه‌گیری

مرور مطالعات انجام‌شده حاکی از این است که فرهنگ دانشگاهی یکی از عوامل مؤثر بر چگونگی توسعه علمی در هر جامعه‌ای است؛ یعنی بین چگونگی و مختصات فرهنگ دانشگاهی و میزان رشد و توسعه دانشگاهی و تولیدات علمی رابطه وجود دارد. در همین راستا، این پژوهش با هدف بررسی همبستگی کانونی بین مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی و مسئولیت اجتماعی آموزش عالی انجام شد و در پی پاسخگویی به این سؤال بود که آیا بین مجموعه مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی در دانشگاه شهید بهشتی با مجموعه مؤلفه‌های مسئولیت اجتماعی آموزش عالی در این دانشگاه رابطه وجود دارد؟

یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که بین مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی و مسئولیت اجتماعی در آموزش عالی، همبستگی کانونی و همپوشانی خوبی وجود دارد (حدود 65 درصد). در واقع؛ فرضیه پژوهش تأیید شده و مؤلفه‌های دانشگاه مسؤل، آموزش حرفه‌ای، مدیریت اجتماعی و مشارکت اجتماعی از طریق مؤلفه‌های فرهنگ مشارکتی، فرهنگ مدیریتی، فرهنگ توسعه‌ای، فرهنگ وکالتی و فرهنگ مجازی قابل پیش‌بینی و با این مؤلفه‌ها دارای رابطه معنادار می‌باشند. در فرهنگ مشارکت‌پذیر¹ فرضیاتی درباره تسلط عقلانیت در سازمان، کنترل محیطی، تمرکز بر کیفیت و تأکید بر هنرهای لیبرالی ارائه می‌شود و پایبندی به سلطنت تحقیق، نظامهای قدرتمند دانشگاهی، استقلال، رهبری مشارکت‌جو و توانایی برای انجام پژوهش اولویت‌اند. از سوی دیگر، تأکید نخستین این فرهنگ، دخالت دادن و مشارکت کارکنان در کارها با توجه به انتظارات در حال تغییر و شتابنده محیط برون‌سازمانی است. از دیگر سو، مؤلفه فرهنگ مدیریتی² مفهوم اصلی خود را در سازماندهی، اجرا و ارزیابی کار می‌یابد و مستقیماً به سمت اهداف مشخصی در حرکت است. آموزش عالی در اینجا به عنوان محل انتقال دانش، مهارتها و نگرشهای خاص در دانشجویان تصور می‌شود؛ به این منظور که شهروندان موفق و مسؤل باشند که «کارایی و صلاحیت»

1. The Coollegial Culture
2. The Managerial Culture

558 ♦ تحلیل همبستگی کانونی بین مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی و مسئولیت اجتماعی ...

لازم را برای نقشهای خود دارند. فرهنگ توسعه‌ای¹ سومین مؤلفه فرهنگ دانشگاهی است که رشد هیئت علمی، توسعه برنامه‌های درسی و برنامه‌های بلندمدت سازمانی را مورد مذاقه قرار می‌دهد و به صداقت شخصی و خدمت‌رسانی به دیگران به همان اندازه تحقیق سازمانی منظم و برنامه‌های درسی بها داده، مشوقی برای بلوغ شناختی، عاطفی و رفتاری میان دانشجویان، اعضای هیئت علمی، مدیران و کارکنان مطرح می‌شود. دیگر مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی نیز؛ یعنی فرهنگ و کالتی،² فرهنگ مجازی³ و فرهنگ ملموس،⁴ هر کدام با ابزارهای خاص خود سعی در رشد مجموعه و ارتباط هر چه بیشتر مجموعه با دنیای پیرامون را دارند. فرهنگ و کالتی مبتنی بر «مذاکره جمعی»، فرهنگ مجازی همگام با پاسخگویی به تولید دانش و نیز پراکنده‌سازی ظرفیت دنیای پست‌مدرن و فرهنگ ملموس، هر چند به نظر می‌رسد در تقابل با دیدگاه جهانی باشند که در فرهنگ مجازی وجود دارد، اما با پایبندی به سنت‌های اصیل دانشگاهی، در کنار دیگر مؤلفه‌ها، هر کدام در جای خود و به نسبت مناسبی مجموعه فرهنگ دانشگاهی یک سیستم آموزش عالی را پیاده می‌کنند که شخصیت و هویت این مجموعه می‌شود.

این پژوهش به این فرضیه پرداخت که بین مجموعه مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی در دانشگاه شهید بهشتی با مجموعه مؤلفه‌های مسئولیت اجتماعی آموزش عالی در این دانشگاه رابطه وجود دارد و در این راستا به بررسی همبستگی کانونی بین دو مجموعه مؤلفه‌های متغیر مستقل و متغیر وابسته پرداخته شد. بر اساس یافته‌های تحقیق، در تابع اول، هر پنج متغیر فرهنگ در متغیر خطی پیش‌بین دارای اهمیت و سهم‌اند و طبق این تابع، دانشگاه مسئول، مدیریت اجتماعی، آموزش حرفه‌ای و مشارکت اجتماعی با متغیرهای تابع دوم؛ یعنی فرهنگ و کالتی، فرهنگ مدیریتی، فرهنگ توسعه‌ای، فرهنگ مجازی و فرهنگ مشارکت‌پذیر، بهتر پیش‌بینی می‌شوند. بنابر این، فرضیه اصلی تحقیق حاضر تأیید می‌شود. بررسی بیشتر منابع پژوهشی گویای این امر است که «فرهنگ دانشگاهی ایران» از کاستی‌ها و مسائل بفرنجی رنج می‌برد؛ به نحوی که یکی از موانع توسعه علمی و یکی از منابع بحران آموزش عالی کشور، فرهنگ دانشگاهی آن است. این در حالی است که با آغاز قرن بیست و یکم، بین‌المللی شدن دانشگاهها به اولویت راهبردی و مهم برخی از دانشگاههای جهان تبدیل شده است و در پی توجه جامعه جهانی به مباحث توسعه پایدار، مسئولیت اجتماعی و تأکید بر اخلاقیات حرفه‌ای، این رویکردهای جدید بر فرهنگ و ساختار دانشگاهها تأثیر عمیقی گذاشته است؛ از این رو، درک این شرایط و توجه به آنها در راستای رسالتهای آموزش عالی به اولویت اصلی دانشگاهها تبدیل شده است. در چنین شرایطی، شناخت دانشگاه از طریق فرهنگ حاکم بر آن می‌تواند تجزیه و تحلیل ساختار و فرایندهای آن را ساده‌تر کند؛ زیرا واشکافی انواع فرهنگهای دانشگاهی

-
1. The developmental Culture
 2. The Advocacy Culture
 3. The Virtual Culture
 4. The Tangible Culture

به این لحاظ حائز اهمیت است که آموزش، ابزاری بنیادین و قدرتمند دانسته می‌شود که دغدغه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را ذیلِ راهبرد توسعه پایدار به هم پیوند می‌دهد و در خدمت حرکت ملتها، اجتماعات و خانواده‌ها به سوی آینده‌ای پایدارتر است. هدف آموزش، ایجاد حسی از مسئولیت جهانی است و می‌توان آن را محرک، حامل، عامل نهایی، ارزش اصلی یا عامل کلیدی در توسعه انسانی دانست. همچنان که باور یونسکو نیز بر این است که آموزش، کلیدی است برای توسعه اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی، خلق جوامع یادگیرنده و دستیابی به آینده‌ای پایدار. از این رو، مؤسسات آموزش عالی، ریشه‌ای دانسته می‌شوند که شرایط محلی را به حوزه بین‌المللی بزرگ‌تری از دانش وصل می‌کنند.

از سوی دیگر، مسئولیت اجتماعی دانشگاه به عنوان نوعی فلسفه و بنیان برای جنبش اجتماعی مطرح است که می‌شود از آن به عنوان فلسفه نوعی دانشگاه نام برد که از رهیافتی اخلاقی برای توسعه و درگیر کردن دانشگاه در اجتماع محلی و جهانی استفاده می‌کند تا توسعه اجتماعی، بوم‌شناختی، زیست‌محیطی، فنی و اقتصادی را پایدار کند. اینکه گفته می‌شود خدمت بزرگ قرن بیستم در زمینه آموزش عالی، همانا برچیدن دیوارهای دور محوطه دانشگاه بود، اشاره به این امر دارد که دانشگاه نقش و تأثیر خود را در سمت و سو یافتن به سمت توسعه پایدار دریافته و پذیرفته است و در این مسیر، فعالانه مشارکت می‌کند. این در حالی است که نقش فرهنگ دانشگاهی به منزله خرده‌فرهنگ مستقل با ویژگی‌های خاص خود، در روند توسعه علمی و عملکرد نظام آموزش عالی در ایران در مطالعات آموزش عالی و علم‌پژوهی مغفول مانده است و بر اساس این تحقیق می‌توان دریافت عدم قرار گرفتن جامعه ایران در مسیر توسعه پایدار به فرهنگ و به ویژه فرهنگ دانشگاهی مرتبط است. بنابر این و بر اساس یافته‌های این پژوهش که حاکی از وجود همبستگی و رابطه معنادار بین هر دو دسته مؤلفه‌های مورد پژوهش است، همچنین این امر که فرهنگ دانشگاهی متغیری تعیین‌کننده برای وجود نوع و میزان مسئولیت اجتماعی در مؤسسه‌های آموزش عالی است، لزوم توجه به این متغیر، ابعاد، ارکان، عوامل مؤثر بر آن و شرایط تقویت آن را محرز می‌سازد.

پیشنهادها و محدودیتها

در این پژوهش، دو متغیر فرهنگ دانشگاهی و مسئولیت اجتماعی دانشگاه صرفاً از دیدگاه اعضای هیئت علمی و مستقل از رشته‌های تخصصی ایشان بررسی شد. پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی بررسی این دو متغیر، به تفکیک رشته و در بین دانشجویان و کادر اداری دانشگاه نیز مورد توجه قرار گیرد و نتایج آن با این پژوهش و تحقیقات پیشین مقایسه شود.

به منظور ایجاد ارائه تصویری مطلوب از مسئولیت اجتماعی دانشگاه در قبال جامعه و ذی‌نفعان، پیشنهاد می‌شود دانشگاه در این راستا منشوری تدوین کند و چشم‌اندازها، برنامه‌های بلند و کوتاه‌مدت، چارچوبها و تعهدات خود را در قبال جوامع محلی، ملی و بین‌المللی ارائه دهد و در این راستا در برنامه‌های زمانی

560 ♦ تحلیل همبستگی کانونی بین مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی و مسئولیت اجتماعی ...

منسجم و از پیش تعیین شده به ارائه فعالیت‌های صورت گرفته پردازد. همچنین، برای اجرای بهتر فعالیت‌های مربوط به مسئولیت اجتماعی دانشگاه، از آنجا که در این پژوهش رابطه مجموعه مؤلفه‌های متغیرهای مطالعه تأیید شد، در راستای ارتقای فرهنگ دانشگاهی برنامه‌هایی مدون و منظم به صورت برگزاری کارگاه‌های آموزشی، اجرای طرح‌های محلی و ملی و حتی بین‌المللی در دانشگاه انجام شود. این امر کم‌کم به یک فرهنگ دانشگاهی معتبر و رشددهنده منجر می‌شود. در نهایت، تأسیس واحدی با عنوان مرکز پژوهش‌های مسئولیت اجتماعی دانشگاه در راستای ساماندهی و هدفمند کردن پژوهش‌ها و فعالیت‌های مرتبط با این مهم می‌تواند نقش بسزایی در رشد و بالندگی این مفهوم و کاربردی کردن آن ایفا کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- امین مظفری، فاروق. پرداختچی، محمدحسن. یمنی دوزی سرخابی، محمد و ذکائی، محمد (1387). بررسی رابطه سازمانی و سبکهای رهبری در دانشگاههای ایران، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، ج 14، ش 1، صص 157-133.
- بلند، حسین (1378). «در خودمانی فرهنگی ناشی از آموزش عالی». *دانشگاه جامعه و فرهنگ اسلامی* (ج 1: 98-87). تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- بوک، درک کی. و همکاران (1396). «مسئولیت اجتماعی دانشگاه: رسالت دانشگاه در جهان پیچیده امروز، اهداف دانشگاه و مسئولیتهای آن در برابر جامعه. ترجمه مریم عالم زاده، امیر آرمین و علی پاپلی یزدی. تهران: دفتر سیاستگذاری و برنامه ریزی فرهنگی و اجتماعی با همکاری پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- تقی زاده یزدی، محمدرضا. سلیمانی، افشار. رحمت، ناصر و نرگسیان، جواد (1393). تحلیل کانونی رابطه بین هوش هیجانی با ارزشیابی عملکرد آموزشی. مدیریت دولتی، دوره 6، شماره 1، صص 66-45.
- جاراللهی، عذرا (1380). «بررسی ارتباط وضعیت تحصیلی دانشجویان با ناپهنجاریهای اجتماعی». *علوم اجتماعی*، ش 16-15: 169-147.
- رفیع پور، فرامرز (1381). موانع رشد علمی ایران و راه حلهای آن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شفایی یامجلو، طاهره. ایلی، خدایار و قراملکی، احد فرامرز (1397). مسئولیت اجتماعی در دانشگاهها، مطالعه موردی: دانشگاه تهران، برگ فرهنگ، شماره 25
- شفایی، طاهره (1395). شناسایی وضعیت موجود مسئولیت اجتماعی دانشگاه مبتنی بر مدل والیس (مورد: دانشگاه تهران) بر اساس دیدگاه اعضای هیئت علمی و ارائه راهکار جهت بهبود آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه.
- طائفی، علی (1378). «فرهنگ علمی- پژوهشی ایران (بررسی قابلیتها و تنگناها)». *رهیافت*، ش 21: 47-53.
- طباطبایی، سید محمود و وداد هیر، ابوعلی (1380). سوگیری هنجاری و اخلاقی در پژوهشهای دانشگاهی: مطالعه تطبیقی امور مربوط به دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاههای ایران. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تبریز)*، 44 (180-181)، 226-187
- 18604https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=
- عزیزی، نعمت الله (1388). اخلاق حرفه ای در آموزش عالی: تاملی بر راهبردهای بهبود استانداردهای اخلاقی در آموزشهای دانشگاهی، فصل نامه راهبرد فرهنگ، س 2، ش 8، زمستان، س 3، ش 9، بهار.
- فاضلی، نعمت الله (1387). فرهنگ و دانشگاه (منظرهای انسان شناسی و مطالعات فرهنگی). تهران: ثالث.
- فراستخواه، مقصود (1389). دانشگاه و آموزش عالی؛ منظرهای جهانی و مسئله های ایرانی. تهران: نشر نی
- فراستخواه، مقصود (1395). دانشگاه ایرانی و مسئله کیفیت، تهران: انتشارات آگه

562 ♦ تحلیل همبستگی کانونی بین مؤلفه‌های فرهنگ دانشگاهی و مسئولیت اجتماعی ...

- قاضی طباطبایی، محمود و ابوعلی ودادهیر (1380). سوگیری هنجاری و اخلاقی در پژوهش‌های دانشگاهی: مطالعه تطبیقی امور مربوط به دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های ایران، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش 180 و 181.
- کلاتری، خلیل (1389). تحلیل داده‌های آماری با نرم افزار spss، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- محسنی، منوچهر (1378). «دانشگاه در بستر رشد تاریخی از نظر ساختارها و نقشها». *دانشگاه، جامعه و فرهنگ اسلامی*. تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- معیدفر، سعید (1385). *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران*. همدان: انتشارات نور علم.
- هومن، حیدرعلی (1380). مدل‌یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم افزار Lisrel. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- یمنی، محمد (1388). رویکردها و چشم اندازهای نو در آموزش عالی (فرهنگ دانشگاهی: یک چارچوب پژوهشی). زهرا صباغیان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- Ahmad, J. (2012). "Can a university act as a corporate social responsibility (CRS) driver?". *An analysis, Social Responsibility Journal*, 8(1): 77-86.
- Amin Mozaffari, Farooq Payer, Mohammad Hassan Yemeni embroidery Sorkhabi, Mohammad and Zakai, Mohammad (1387). **Investigating the organizational relationship and leadership styles in Iranian universities**, Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education, Vol. 14, No. 1, pp. 157-133. [In Persian]
- Atakan, S.M.G. & T. Eker (2007). "Corporate Identify of a Socially Responsible University- A case froe the Turkish Higher Education Sector". *Journal of Business Ethics*, 76(1): 55-68.
- Azizi, Nematullah (1388). **Professional Ethics in Higher Education: Reflections on Strategies for Improving Ethical Standards in University Education**, Culture Strategy Quarterly, Q2, Q8, Winter, Q3, Q9, Spring. [In Persian]
- Barnett, R (1997). **Higher Education: A Critical Business**. London: The Society for Research into Higher Education & Open University.
- Becher, T. (1984). "The Cultural View". In: B.R. Clarck (ed.): *Perspectives on Higher Education: Eight Disciplinary and Comparative Views*. Berkeley: University of California Press. P. 160.
- Bloor, G., & Dawson, P. M. (1994). **Understanding professional culture in organizational context**. *Organization Studies*, 15(2), 275-295. <https://doi.org/10.1177/017084069401500205>
- Bok, Derek Curtis & et al. (2017). **University Social Responsibility: The mission of the university in today's complex world, the goals of the university and its responsibilities to society**. Translation by: M. Alamzade, A. Armin & A. Papoli yazdi. Tehran: Office of Cultural and Social Policy and Planning in collaboration with the Research Institute for Cultural and Social Studies [In Persian]

- Boland, H. (1999). "In cultural intimacy resulting from higher education". *University, society and Islamic culture* (Vol 1: 87-98). Tehran: Ministry of Science, Research and Technology. [In Persian]
- Braun, D. & F.X, Merrien (1988). "Governance of Universities and Modernization of the States: Analytical Aspect". In: D. Braun & F-X. *A Comparative View*. London & Philadelphia: Jessica Kingsley Publishers.
- Carrol, A.B. (1999). "Corporate social responsibility: Evolution of a Definitional Construct". *Bussiness and society Journal*, 38(3): 268-295.
- Clark., B.R. (1983). *The Higher Education System: Academic Organization in Cross- National perspective*. Berkeley of California Press.
- Cortazzi, Martin & Lixian Jin (1997). *Communication for Learning across Cultures*, Pp. 76-107. In McNamara, D & R Harris (eds) *Overseas Students in Higher Education: Issues in teaching and Learning* London and New York: Routledg.
- Dill, D. (1982). "the management of academic Culture: Notes on the management of meaning and social integration". *Higher Education*, No 11: 303.
- Dima, A.M.; V. Vasilache, Ghinea & S. Agoston (2013). "A model of academic social responsibility". *Review of Administrative Sciences*, P. 23-43.
- Faraskhah, Maghsoud (1389). *University and higher education; Global perspectives and Iranian issues*. Tehran: Ney Publishing [In Persian]
- Faraskhah, Maghsoud (2015). *Iranian University and the Issue of Quality*, Tehran: Agah Publications [In Persian]
- Fazeli, N. (2008). *Culture and University (Anthropological Perspectives and Cultural Studies)*. Tehran: Sales Publication. [In Persian]
- Geertz, C (1983). "The Way We Think Know: Toward and Ethnography of Modern Thought". In: *Local Knowledge: Further Essays Interpretive Anthropology*. New York: BasicBooks.
- Grant., J. & G. William (2000). "Organizational Culture in Higher Education: Defining the essentials". *The Journal of Higher Education*, Vol. 59(1): 4.
- Harkavy, I. (2006). "The Role of Universities in Advancing Citizenship and Social Justice in the 21st Century", *Education, Citizenship and Social Justice*, 1(1), Pp. 5-37.
- Hooman H. (2012). *Structural equation modeling using LISREL software*. Tehran: SAMT Publishing. (In Persian).
- Hooman, Heidar Ali (1380). *Structural equation modeling using Lisrel software*. Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (SAMT). [In Persian]
- Ingly, C.B. (2008). "Company growth and Board Attitudes to Corporate Social Responsibility". *International Journal of Business Governance and Ethics*, 4(1): 17-39.
- Jara, M.L. (2007). "The socially Responsible University: A Way of Being". *Global University Network for Innovation Newsletter*, 27(14), Available

at: <http://www.Guninetwork.org/resources/he-articles/the-socially-responsible-a-way-of-being> (15 september 2015)

- Jarollahi, A. (2001). "Investigating the relationship between students' educational status and social anomalies". *Quarterly of Social Sciences*, No. 15-16: 147-169. [In Persian]
- Jones, E. (2002). **Social Responsibility Activism: Why Individuals Are Changing Treir Lifestyles to change the Word**. PhD Dissertation, University of Colorado, Boulder, CO.
- Judge Tabatabai, Mahmoud and Abu Ali Vadadeh (2001). **Normative and Ethical Bias in Academic Research: A Comparative Study of Graduate Students of Iranian Universities**, Journal of the Faculty of Literature and Humanities, pp. 180 and 181. [In Persian]
- Kalantari KH. (2010). **Statistical data analysis by software SPSS**. Tehran: Amir Kabir Publication. (In Persian).
- Ledic, J.; B. Culum, S. Nuzdic & et al. (2008). "What Role Do Croatian Higher Institution Play? A Study on University Civic Mission". In: *Proceeding of the 4th International Barcelona conference on Higher Education*, Vol. 8, Higher Education and Citizenship, Participation and Democracy, Technical University of Catalonia in March- April 2008. Available at: <http://upcommons.upc.edu/handle/2099/5702>
- Love M. Chile & Xavier M. Black (2015). **University- Community Engagement: Case Study of University Social Responsibility, Education, Citizenship and Social Justice**, Vil. 10(3): 234- 253.
- Lyotard, J.F. (1984). **The Postmodern Condition: A Report about Knowledge**. Minneapolis, Uni. Of Minnesota Press.
- Marin Burcea & Paul Marinescu, (2011). **Students' Perceptions on Corporate Social Responsibility at the Academic Level. Case Study: The Faculty of Administration and Business**, University of Bucharest, The AMFITEATRU ECONOMIC journal, Academy of Economic Studies - Bucharest, Romania, vol. 13(29), Pp. 207-220.
- Markova, I. (2008). "Dialogical Perspective of representations of Responsibility (Chapter 14)". In: T. Sugiman, K. Gergen, W. Wanger & et al. (Eds). *Meaning in Action: Constructions, Narratives and Representations*. Tokyo, Japan: Springer, P. 253-270.
- Masland, A.T. (1995). "Organizational Culture in the Study of Higher Education". *The Review of Higher Education*, 8: 157-168.
- Merton, R.K. (1976). **Sociological Ambivalencd: and Other Essays**. London: The Free Press
- Moeidfar, Saeed (1385). **Sociology of Iranian Social Issues**. Hamedan: Noor Alam Publications. [In Persian]
- Mohseni, M. (1999). "University in the context of historical growth in terms of structures and roles". *University, society and Islamic culture*. Tehran: Ministry of Science, Research and Technology. [In Persian]

- Nwankwo, E.; N. Phillips & P. Tracey (2007). **“Social Investment Through community enterprise: the case of multinational corporation’s involvement in the development of Nigerian Water Resources”**. *Journal of Bussiness Ethics*, 73(1): 91-102.
- Ostrander, S.A. (2004). **“Democracy, Civic participation, and the University: a comparative study of civic engagement on five campuses”**. *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 33(1): 74-93.
- Paul, C. J. M. and D. S. Siegel, (2006). **Corporate social responsibility and economic performance**. *Journal of productivity Analysis*, 26(3): 207-211.
- Rafiepoor, F. (2002). **Obstacles to Iran's scientific development and its solutions**. Tehran: Publication of Sherkat Sahami. [In Persian]
- Sawadikosol, S. (2010). **“Driving Universities” Collaboration toward the New Era of Sustaible Social Responsibility**". *University social responsibility Alliance (USR Alliance)*. from: http://globalusnetwork.org/resources/Driving_Universities.pdf accessed on September10,2010.
- Seitanidi, M.M. & A. Ryan (2007). **“A critical review of forms of corporate community involvement: form Philanthropy to partnership”**. *International Journal of Nonprofit and Voluntary Sector Marketing*, 12(3): 247-267.
- Seto-Pamies, D., Domingo-Vemis, M., & RabassaFigueras, N. (2011). **Corporate social responsibility in management education: current status in Spanish universities**. *Journal of Management and Organization*, 17(5), 604-620
- Shafaei, Tahereh (2015). **Identify the current state of social responsibility of the university based on the Wallis model (case: University of Tehran) based on the views of faculty members and provide solutions to improve it**, Master Thesis, Faculty of Psychology and Educational Sciences [In Persian]
- Sheriff, Khalil (1389). **Analysis of statistical data with SPSS software**, first edition, Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Sherry A, Henson RK. (2005). **Conducting and interpreting canonical correlation analysis in personality research**. *International Journal of Service Industry Management*; 84: 37-48.
- Shu- Hsiang (Ava) Chen, Jaitip Nasongkhla, J. Ana Donaldson & Amir A (2015). **"University Social Pesponsibility (URS): Identifying an Ethical Foundation within Higher Education Institution, TOJET (The Turkish Online Journal of Educational Technology)"**, Vol 14, Issue 4.
- Spies, P. (2000). **University Traditions and the Challenge of Global Transformation**, In S. Inayatollah & J. Gidley (eds) *The University in Transformation, Global Perspectives on the Futures of the University*. Westport, Connecticut. London. Bergin & Garvey.
- Sullivan, W. M. (2003). **The university as citizen: institutional identity and social responsibility**. A special report. *The civic Arts Review*, 16(1), 1-14.
- Tabachnick BG, Fidell LS. (2007). **Using multivariate statistics**. 5thed. Boston: Pearson Education.

- Tabatabai, Seyed Mahmoud and Vadadehir, Abu Ali (2001). **Normative and Ethical Bias in Academic Research: A Comparative Study of Graduate Students of Iranian Universities**. Journal of the Faculty of Literature and Humanities (Tabriz), 44 (181-180), 187-226. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=18604>[In Persian]
- Taefi, A. (1999). "Iranian scientific-research culture (study of capabilities and bottlenecks)". *Quarterly Journal of Scientific and Research Policy Rahyaf*, No. 21: 47-53. [In Persian]
- Taghizadeh Yazdi, Mohammad Reza. Soleimani, Afshar. Rahmat, Nasser and Nargesian, Javad (1393). **Focal analysis of the relationship between emotional intelligence and evaluation of educational performance**. Public Administration, Volume 6, Number 1, pp. 66-45. [In Persian]
- Tetrevoval, L. & V. Sabolova (2010). "University stakeholder management and university social responsibility". *WSEAS Transactions on Advances in Engineering Education*, 7(7): 224-233.
- Tierny., W.G (Ed.). (1990). **Assessing academic climates and culture, New Directions for Institutional Research**. San Francisco: Jossey- Bass.
- Unerman, J. & B. O'wyer (2006). "Theorizing accountability for NGO advocacy". *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, 19(3): 349-376.
- Vallaeyse, F. (2013). **Defining social responsibility: A matter of philosophical urgency for university**. Global university network for innovation, from http://www.guninetwork.org/resources/he_articles/Definingsocial-responsibility-a-matter-of-urgency-for-philosophy-and-universities
- Vallaeyse, F. (2008). **University Social Responsibility: A Mature and Responsible Definition. Higher Education in The World 5**. <http://www.guninetwork.org/>.
- Whitehouse, L. (2006). "Corporate social Responsibility: views from the frontline". *Journal of Business Ethics*, 63(3): 279-296.
- Wood, D.J. & R. E. Jones (1995). "Stakeholder mismatching: a theoretical problem in empirical research on corporate social performance". *The International Journal of Organizational Analysis*, 3(3): 229-267.
- Yamani, M. (2009). **New Approaches and Perspectives in Higher Education (Academic Culture: A Research Framework)**. Z. Sabbaghyan. Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies [In Persian]
- Yamcheloo Healing, Tahereh. Abili, Khodayar and Gharamaleki, Ahad Faramarz (1397). **Social Responsibility in Universities, Case Study: University of Tehran, Barg Farhang**, No. 25. [In Persian]

